

پاسخ به حملات خصمانه رویونیستهای دون صفت «سازمان انقلابی»

"سازمان انقلابی" در بخش اول اراجیفنامه اش حملات اپورتونیستی را علیه جنبش انقلابی پرولتری (مارکسیستی- لنینیستی- مائوئیستی) چنین آغاز می نماید: «مائوئیست ها در غرب به "شورش" آمده "کارگران" دوران حلقه زده" علاقه مندان" متقن به پرچانگی بچه گانه پرداخته و در این بین "پولاد" فراری از میان آتش و شعله داغ شده، جرس ضد سازمان کوبیده و همه باهم زیر بیرق زرد اپورتونیزم، علیه سازمان انقلابی افغانستان "قیام" کرده اند».

عجب خیال پردازیهی ابلهانه ای! گردانندگان "سازمان انقلابی" در عنوان "نوشته" ای شان در حقیقت صفات مشخصه خود را بیان کرده اند. اینها همچنین رویونیسم خود را "انقلاب" خوانده و بر جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) برجسب اپورتونیزم زده اند که چیز جدیدی نیست. همه رویونیستها و اپورتونیستها خود را "انقلابی" و انقلابیون را "اپورتونیست" می خوانند. فرق بین گروه های رویونیستی و اپورتونیستی بادیکرا حزاب و سازمانهای بورژوائی هم همین است که اینها ماسک "انقلاب" بر چهره می زند و شعارهای بظاهر "انقلابی" سرداده و بدین وسیله توده های خلق را فریب می دهند؛ از اینرو افشای ماهیت ارتجاعی و ضدانقلابی آنها برای توده های خلق، اهمیت حیاتی دارد. و مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع بدون مبارزه با رویونیسم و اپورتونیزم ممکن نیست. مبارزه علیه اپورتونیزم و رویونیسم در سطح جامعه و جهان، مشکل تراز مبارزه علیه دیگر انواع سازمانهای بورژوائی و خرده بورژوائی و دیگر تشکلات ارتجاع فئودال کمپرادوری و امپریالیسم است. اینکه بخشهای مختلف جنبش انقلابی پرولتری (مارکسیستی- لنینیستی- مائوئیستی) علیه انواع اپورتونیسم و رویونیسم مبارزه می کنند، وظیفه ای آنهاست. سازمان "انقلابی" خود را "انقلابی" می خواند و ما را "اپورتونیست"؛ این واقعاً بسیار زشت است. در حالیکه خط سیاسی- ایدئولوژیک و مواضع و نظرات اپورتونیستی و رویونیستی "گروه انقلابی...." و "سازمان رهائی"، یعنی خط ایدئولوژیک - سیاسی ای که "طی حدود سه و نیم دهه خطر رهنمای اعضای "سازمان انقلابی" نیز بوده است و همین اکنون باستثنای موارد معینی که با رهبری "سازمان رهائی" روی آن اختلاف نظر و مشکل پیدا کرده اند؛ بصورت کلی هنوز هم خود را برخط ایدئولوژیک- سیاسی و مواضع و نظرات رهبری قبلی سازمان سلفش (داکتر فیض احمد فقید) وفادار دانسته و بر همین اساس حرکت می کند. ما اشتباهات و انحرافات اپورتونیستی و رویونیستی گروه ها و سازمانهای منسوب به جنبش چپ را طی چهار دهه اخیر مورد نقد و بررسی قرار داده ایم، منجمله "سازمان رهائی" را؛ ولی اینها از نقد اپورتونیسم و رویونیسم "گروه انقلابی...." و "سازمان رهائی" و انحرافات رویونیستی و اپورتونیستی جدی کنونی خود شان دچار تب لرزه شده و به هذیان گوئی افتاده اند. اینها از این وحشت دارند که نسل جدید از روشنفکران مترقی به زوایای تاریخ گذشته ای انحرافی، منجلا ب اکونومیستی و رویونیستی آنها در "سازمان رهائی" و مواضع و نظرات رویونیستی و اپورتونیستی کنونی شان آگاهی حاصل کرده و دیگر به آسانی نمی توانند رویونیسم خود را برای آنها "کمونیسم" جایزنند. "سازمان انقلابی" صادقانه و به شیوه انقلابی گذشته ای اپورتونیستی و رویونیستی و تسلیم طلبی خود را نقد نکرده و خط رهنمای "سازمان" کنونی اش را بر اساس خط انقلابی پرولتری عیار نه ساخته است. اینها از نقد گذشته و حال "سازمان رهائی" و یا سازمان کنونی شان به وحشت افتاده و با شیوه ای غیر پرولتری و اپورتونیستی در برابر انتقادات ما عکس العمل کاملاً خصمانه و ضدانقلابی نشان داده اند. گروه اوپاش و فحاشی را تشکیل دادند تا به سطح کوچکی و بازار علیه ما فحاشی کند و جاسوسی نماید و بقول خود آنها می خواهند از طریق فحاشی و ناسزا گوئی گویا غرور ما را بشکنانند! این واقعاً فاجعه بزرگ است! اپورتونیسم و رویونیسم در طول تاریخ آن تا این سطح خود را مفتضح و بی ابر و نکرده است. صرف نظر از دیگر موارد؛ همین فحاشیها، اتهام زنیها، توطئه گریها و جاسوسیها علامت

بارزاپورتونیسیم ودلیل ضعف ودستیچگی " سازمان انقلابی " است. این عمل سازمان "انقلابی" نهایت زشت واز عملکرد هر گروه وسازمان ارتجاعی دیگری علیه جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) هم ارتجاعی تراست. سازمان "انقلابی" نقد مارا "قیام" علیه خود تلقی می کند ومی خواهد رویزیونیسیم ومائوئیسم سنتیزی خودر ازیراین لفافه پنهان کند. نقد مااز "سازمان رهائی" وسازمان "انقلابی" ودیگر خطوط انحرافی از جمله وظایف ما در مبارزه قاطع علیه انواع رویزیونیسیم واپورتونیسیم است. من در نوشته های قبلی ام تا حدی موارد انحرافی اپورتونیسیتی ورویزیونیسیتی آنها را مشخص کرده ام. بفرض اگر سازمان "انقلابی" از گذشته انحرافی رویزیونیسیتی اش گسست واقعی می کرد وواقعاً معتقد به (م-ل-ا) می بود، با آنکه هنوز به درک علمی وانقلابی پذیرش "مائوئیسم" منحیث عالی ترین مرحله ای تکامل مارکسیسم-لنینیسم، نرسیده بود؛ بخشهای مختلف جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) با آن در رابطه وهمکاری قرار می گرفتند. از جانب دیگر اگر "سازمان انقلابی" ماهیت علمی وانقلابی اندیشه مائوتسه دون را درک می کرد؛ هرگز چنین خصومتی با "مائوئیسم" نمی داشت وعلیه آن به مبارزه بر نمی خاست وانقادات اصولی مارا "لاطانات مائوئیستی" نمی خواند. اما راه "سازمان انقلابی" معلوم است واین خصومت ورزی آن علیه (م-ل-م) ناشی از رویزیونیسیم "سه جهانی" واپورتونیسیم آنست. برخلاف عقیده ونظر اینها ودیگر اپورتونیسیتها ورویزیونیسیتها؛ مائوئیسم مرحله تکامل تر اندیشه مائوتسه دون بوده وعالی ترین مرحله تکاملی مارکسیسم-لنینیسم تا امروز است. "سازمان انقلابی" به ادامه همان گذشته ای رویزیونیسیتی "سه جهانی" اش وبه پیروی از رهبران رویزیونیسیت مرتد وضدانقلابی چین، بانقلاب فرهنگی پرولتاریائی خصومت داشته ودارد. انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی راکه یک دست آورد انقلابی بزرگ پرولتاریای جهان است ودر پرتوتئوری "ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا" وزیر رهبری رفیق مائوتسه دون صورت گرفت وبدین وسیله انقلاب چین ودیکتاتوری را برای یکدهه از شکست توسط باند رویزیونیسیت چینی نجات داد؛ ولی "سازمان رهائی" آنرا یک "هرج مرج" ارزیابی کرده است. "سازمان انقلابی" هنوز نتوانسته است که خود را از این منجلاب رویزیونیسیتی نجات دهد واز همین دیدگاه به "مائوئیسم" خصومت می ورزد. انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی اندیشه مائوتسه دون را غنای کیفی بیشتری بخشید. وخدمات انقلابی رفیق مائوتسه دون در عرصه های مختلف علم انقلاب پرولتری را به مرحله عالی تر آن یعنی (م-ل-م) تکامل داد. انقلابی کبیر فرهنگی پرولتاریائی در ماهیت یک انقلاب توده ای تحت دیکتاتوری پرولتاریا بود؛ گارد سرخ از نیروی جوانان انقلابی ومترقی، دانشجویان انقلابی وتوده های خلق انقلابی اعم از کارگران وسایر زحمتکشان تشکیل شد؛ هدف انقلاب کبیر فرهنگی تصفیه حزب ودولت از عناصر سرمایه داری (رویزیونیسیتها واپورتونیسیتها) بود؛ توزیع رفاه در شهرها ودهات وتأمین عدالت در آنها (که خلاف آن توسط عناصر سرمایه داری سازمان داده شده بود)؛ انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی سعی داشت تا توده های خلق را به لحاظ فرهنگی وآگاهی سیاسی وسهم در قدرت بیش از پیش متحول کند. انقلاب فرهنگی تحت دیکتاتوری پرولتاریا، شیوه، راه حل تضادهای درون جامعه سوسیالیستی است. بفرض اگر سازمان انقلابی "واقعاً به اندیشه مائوتسه دون باور می داشت؛ علیه گروه های که "مائوئیسم" رامنحیث آخرین مرحله تکاملی (م-ل) پذیرفته اند، فحاشی نمی کرد و" مائوئیسم" را لاطانات نمی خواند. مشکل اصلی "سازمان انقلابی" وگروه های همپاله اش، مسئله رویزیونیسیم واپورتونیسیم شان است. واز همین دیدگاه علیه فعالین جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) فحاشی می کنند وعلیه اصطلاح "مائوئیسم" حملات خصمانه می نمایند.

سازمان با اصطلاح "انقلابی" در همین بخش اول صحبت از پولاد "فراری" دارد. ولی تذکر نمی دهد که پولاد از کجا، چه زمانی وتحت چه شرایطی فرار کرده است؟ اگر منظور این آقایان فرار از افغانستان باشد؛ بلی؛ من در اوایل سال 1358 خورشیدی مجبور به فرار از کشور شدم وبعد از مدت چند هفته جهت شرکت در مبارزه مسلحانه برضد رژیم باندهای مزدور خلقی پرچمیهای جنایتکار وقاتل مردم به جبهه جنگ رفتم ومبارزه مسلحانه رابرای مدت چهار سال علیه رژیم مزدور وسوسیال امپریالیستهای اشغالگرواستعمارگر ادامه دادم. بعد از آنکه در جبهه جنگ مورد حملات جنایتکارانه گروه های ارتجاعی اسلامی قرار گرفتیم، در سال 1362 مجبور به ترک جبهه شدیم ومدت چهارده سال دریکی از کشورهای

همسایه درکنارکنله های چند میلیونی توده های مردم ما که بر اثر جنایات رژیم مزدورواشغالگران روسی از کشور فرار کرده بودند، قرار گرفتیم و به مبارزه ای ما علیه سوسیال امپریالیستهای اشغالگر روسی و دولت مزدور آنها و گروه های ارتجاعی اسلامی جنایتکار و امپریالیستهای غربی و دولتهای ارتجاعی حامی آنها به مبارزه ادامه دادیم. اما من هیچگاهی سنگرمبارزه انقلابی و مبارزه طبقاتی و ملی را رها نکرده ام و این مبارزه را تا حد توان به پیش برده ام و خواهم برد. لزومی به توضیح ندارد این موضوع به همه بخشهای جنبش چپ و جنبش انقلابی پرولتری کشور، نیروهای مترقی و آزادیخواه و توده های خلق کشور هویداست. همین اتهامات بی اساس و دروغهای شاخدار و افتزأت خاینانه نیز نمودی از اپورتوننیسم سازمان "انقلابی" و دیگر همپاله هایش می باشد. آقایان! شما که چند دهه در لجنزار رویزیونیسم "سه جهانی" و تسلیم طلبی طبقاتی و ملی قرار داشتید و از خوان نعمت امپریالیستهای اشغالگر و دولت مزدور تغذیه کرده اید. و در پناه ارتشهای اشغالگر و دولت مزدور فعالیت علنی داشتید و دارید. از همه امکانات رسانه ای به شمول تلویزیونهای مختلف" بخش خصوصی" استفاده می کردید. میتینگها برگزار می نمودید و حزب قانونی تشکیل دادید. اکنون هم با تغییر رنگ بشکلی از همین مصنونیتهای قبلی برخوردار هستید. اینکه عده ای از هواداران تان با تخیلات شاعرانه موقعیت شما را "در بین خون آتش" توصیف می کنند، دچار افوریا شده اید و بر ما که بالاچار به کشورهای غربی پناهنده شده ایم؛ حمله می کنید. در شرایط کنونی کشور، شما و گروه های همسنخ شما برای امپریالیستهای اشغالگر و دولت مزدور ایجاد خطر نمی کنید. زیرا امپریالیسم و ارتجاع بین المللی بعد از سقوط انقلاب و دیکتاتوریهای پرولتاریا در اتحاد شوروی و چین توسط رویزیونیستهای خروشچفی و "سه جهانی" می دانند که نقش مخرب ویرانگر رویزیونیستها و اپورتوننیستها در درون احزاب و سازمانهای انقلابی پرولتری و یا در جنبشهای انقلابی پرولتری در کشورهای مختلف از چه قرار است؛ چیزی که خواست اصلی آنها بوده و هست. امپریالیسم و ارتجاع بین المللی از جنبشهای انقلابی پرولتری (م.ل.م) واقعی وحشت دارند. تنها در داخل کشور زندگی کردن، حضور فیزیکی داشتن بمعنای انقلابی بودن نیست. شما با سابقه ای طولانی مدت منجلا ب رویزیونیستی و ماهیت خط ایدئولوژیک - سیاسی اپورتوننیستی کنونی تان؛ چه در داخل کشور باشید و چه در خارج کشور بر ضد جنبش انقلابی پرولتری و بر علیه منافع توده های خلق عمل کرده و در حقیقت به سرمایه داری جهانی خدمت می کنید. صحت خط ایدئولوژیک - سیاسی و عملکرد انقلابی افراد ملاک قضاوت قرار می گیرد نه محل زندگی آنها. آن انقلابیون واقعی که امکان زندگی در داخل کشور دارند و با رعایت شیوه های مخفیکاری و فن مبارزه با پولیس سیاسی دشمن می توانند مبارزه انقلابی را به پیش برند، قابل تقدیراند؛ نه رویزیونیستها و اپورتوننیستها و تسلیم طلبانی مانند شما و دیگر همپاله های تان. شکی نیست که شما در داخل کشور هنوز هم با همان سند مصنونیتی که "سازمان رهائی" در کنفرانس "بن" دریافت کرده است، فعالیت می کنید.

آقایان! شما در تمام حیات سازمانی تان (در "گروه انقلابی...." و "سازمان رهائی") طی حدود سه و نیم دهه در منجلا ب اپورتوننیسم و رویزیونیسم دست و پا زده و به ارتجاع فئودال کمپرادوری و امپریالیسم خدمت کرده اید. و اکنون هم علیه جنبش انقلابی پرولتری (م.ل.م) با خصومت تمام عمل می کنید و از بکارگیری هیچ وسیله ای در این عمل ضدانقلابی تان دریغ نمی کنید. این عملکرد انواع رویزیونیسم و اپورتوننیسم در طول تاریخ جنبش بین المللی کمونیستی بوده است. ما هم از شما بیش از این انتظاری نداشته و نداریم. ما از همان آغاز توطئه های خاینانه و فحاشیهای موسوی به سطح او باش کوچه بازاری و جاسوسیهای آنرا توطئه و حملات خصمانه اپورتوننیستها و رویزیونیستهای (مانند شما و "ساما- ادامه دهندگان") علیه جنبش انقلابی پرولتری (م.ل.م) ارزیابی کردیم. و با آغاز دور دوم این توطئه های خاینانه و جاسوسی و فحاشی توسط عنصر فروماپه ای دیگری بنام میرویس محمودی (این جاسوس خاد و نوکرو جاسوس استخبارات امپریالیستهای غربی و ارتجاع و این خود فروخته شرفباخته که هزارباری ناموس تر از دیگر جواسیس خاین و وطن فروش است)، بیش از پیش ثابت شد که شما و "ساما- ادامه دهندگان" و عناصری از "ساوو-املا" عقب این فحاشیها، توطئه ها و جاسوسیها قرار دارید. چنانکه خود می گوئید، قصد دارید که "غرور مارا پامال کنید"! همین دفاع صریح شما از (موسوی و میرویس

محمودی)، دلیل روشن دیگری بر اپورتونیسیم و رویزیونیسم و انحطاط ایدئولوژیکی شماست. و این فحاشیها و اتهامات ناروا نهایت بیچارگی و بن بست سیاسی شما را نشان می دهد. همچنین شما که از پاسخ به انتقادات اصولی ماعاجز مانده اید؛ به توطئه دیگری متوسل شده اید، یعنی مسئله ای " توهین " به (مجید وداکتر فیض) رابه میان کشیده اید تا بدین وسیله حمایت عده ای از جهان بیخبر را با خود جلب کنید! درحالیکه ما هرگز آنها را توهین نکرده ایم. فقط مواضع ایدئولوژیک-سیاسی انحرافی آنها را نقد کرده ایم. گرچه بحث روی این مسایل با شما بیهوده است؛ ولی ما روشنفکران مترقی خاصاً نسل جدید آن و توده های خلق کشور را نیز در نظر داریم و باید ماهیت و چهره های اپورتونیستی و رویزیونیستی شما را برای آنها افشا نماییم.

سازمان " انقلابی " در همین صفحه اول مدعی "اخلاق کمونیستی" شده است. این دیگر افتضاح در افتضاح برای گردانندگان "سازمان انقلابی" است. اینها از یک طرف موسوی را رفیق شان معرفی می کنند و فعالین جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) را توسط او و دیگر همپاله اش (میرویس محمودی) مورد زدیلانه ترین فحاشیها قرار می دهند و نام و هویت آنها را برای استخبارات امپریالیستی و ارتجاعی افشا می کنند؛ ولی از طرف دیگر ادعای "اخلاق کمونیستی" می نمایند! همین نظر و موضع هم ناشی از اپورتونیسیم و قهقرای اخلاق بورژوائی آنها است. مقوله اخلاق پدیده مجردی نیست. "اخلاقیات عبارت است از وحدت بین آگاهی انسان و رفتار او. اخلاق به مثابه ای شکلی از آگاهی اجتماعی و بازتابی از هستی اجتماعی است". لذا "اخلاق" رویزیونیستها و اپورتونیستهای رنگارنگ همان اخلاق طبقات ارتجاعی است. و بورژوازی ارتجاعی و ارتجاع فئودال کمپرادوری از قشر لومپن و اوباش و فحاش و فرومایه همیشه در جهت مقاصد پلید شان خاصاً در سرکوب جنبشهای انقلابی و مترقی استفاده کرده و می کنند. رویزیونیستهای "سازمان انقلابی" و همپاله های شان هم بر همین مبنا علیه فعالین جنبش انقلابی پرولتری عمل می کنند.

سازمان "انقلابی" در صفحه دوم می نویسد: "ما سازمان انقلابی نام داریم حال نوبت شما فرارسیده است، تا شمارا با اردنگ انقلابی به همان باتلاقی حواله کنیم، که شایسته آن هستید". همه اپورتونیستها و رویزیونیستها چون به لحاظ ایدئولوژیک- سیاسی خلع سلاح شده و ورشکسته هستند و با چنین شیوه ها و لحنی نیروهای انقلابی پرولتری را که افشا گر ماهیت خط ایدئولوژیک - سیاسی ضدانقلابی آنها هستند، مورد فحاشی و تهدید قرار می دهند. این آقایان مانند همه موارد در اینجا هم بجای منطق و استدلال و انهماک به شیوه مترقی (که با آن بیگانه هستند) از کلمه "اردنگ" استفاده کرده اند. و در عمل هم گروه الدنگ و اوباشی (متشکل از موسوی و میرویس محمودی) تشکیل داده و توسط آنها فعالین جنبش انقلابی پرولتری (م.ل.م) را مورد ناسزاگوئی و فحاشی قرار می دهند. چون اینها راه مبارزه اصولی را بلد نیستند؛ می خواهند از طریق- اردنگ رویزیونیستی- و- گروه الدنگ و اوباش- شان فعالین جنبش انقلابی را از نقد انحرافات رویزیونیستی و اپورتونیستی شان "بازدارند". سازمان "انقلابی" در صفحه سوم اراجیفنامه اش می نویسد: " معلوم نیست که پولاد در کدام کارخانه ذوب آهن در غرب، " پولاد" شده است، ولی تا جائی که ما می دانیم، گلی بیش نبوده و با فرارش از آتش و شعله نشان داده که نه "پولاد" است و نه هم انقلابی".

آقایان! با این متلکها و کتره و یاوه گوئیها ی سفیهانه هرچه بیشتر ماهیت فکری ارتجاعی و اپورتونیسیم خود را آشکار می سازید. شیوه و شکل برخورد شما تقریباً هم سطح و هم سویه با اوباشهای مانند موسوی و میرویس محمودی است. در پاسخ به همین لاطانات شما باید بگویم که: من در کارزار مبارزه انقلابی آبدیده شده ام؛ ولی شما در لژ نزار متعفن رویزیونیسم" سه جهانی" درس ضدانقلابی آموخته و راه های تخریب انقلاب و جاسوسی علیه انقلابیون پرولتری را تمرین کرده اید. در اواخر سال 2001 حامی و مربی بزرگ شما، دولت سوسیال امپریالیسم چین شمارا از "قرارگاه" سابق شما به آلمان برد و در کنفرانس "بن" با جانی ترین، خاین ترین و خونخوارترین دشمنان مردم افغانستان دوریک میز نشاند و خاینانه پای سند ننگین وطن فروشی ("معاهده بن") امضا کردید و بعد بکابل تشریف بردید و در سایه حمایت طیارات و توپ و تانک امپریالیستهای امریکائی و ناتو در مقامات عالی در دولت مزدور تکیه زدید، در پارلمان استعماری شرکت کردید و تا سال 2008 به ریزه خواری خوان استعمار و امپریالیسم و (ان جی او) داری

سرگرم بودید. با وصف ادعای "انشعاب" از رویزیونیسم "سازمان رهائی" شما هنوز از رویزیونیسم "رهائی" نه بریده اید و باعوض کردن چند تاکتیک دقیقاً روی همان خط مشی رویزیونیستی و اپورتونیستی حرکت می کنید؛ ولی باکمال بی حیائی به من توهین روا داشته و تاریخ مبارزات انقلابی امرا مورد سؤال قرار داده اید. در کجای نقد من از مواضع ایدئولوژیک-سیاسی انحرافی شما کلمات و جملات توهین آمیز و دشنام وجود دارد؟ در این نوشته های شما در هیچ موردی مسئله پاسخگوئی به انتقادات ما به شیوه منطقی و اصولی وجود ندارد و همین نوشته های خود را نیز با توهین و دشنام و توطئه گری و اتهام زنی آغاز کرده اید.

آقایان! تا جایی که به ما مربوط است این ناسزاگوئیها، فحاشیها، اهانتها، توطئه گریها و انواع جعلیات و مزخرفات و کتره و کنایه ها؛ خلاصه آنچه که شایسته ای شخصیت شما گروه های اپورتونیست و رویزیونیست تسلیم طلب است، بر ما حواله کرده اید و در آینده نیز خواهید کرد. من با این فحاشیها هیچ چیزی را از دست نمی دهم و بر حیثیت سیاسی و شخصی و مبارزه ام هرگز صدمه زده نمی توانید. من هیچگاهی مانند شما با اندیشه های انقلابی پرولتری تجارت سیاسی نکرده ام که با فحاشیهای شما باند های رویزیونیست و اپورتونیست خود فروخته به خطر افتد. ولی شما با راه اندازی این (کارزار ضد انقلابی) علیه من و علیه دیگر فعالین جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م)، از یکطرف ماهیت فکری و ششم شخصیت و اخلاق شخصی و سیاسی خود را برملا کرده اید (که تصادفاً امر نیکی است) و اینکه نام "شعله جاوید" را به لژن کشیده اید (امر نهایت زشتی است). زیرا جنبش دموکراتیک نوین با تاریخ درخشان آن در نزد روشنفکران مترقی و توده های خلق کشور از شهرت مبارزاتی نیکی برخوردار بوده است؛ ولی زمانیکه این فحاشیهای کوچک بازاری شما را در سایت فحاشی و جاسوسی ("افغانستان آزاد") می خوانند به یقین که مورد نفرت آنها خاصاً نسل جدید روشنفکران مردمی و مترقی قرار می گیرید. آنچه که دشمنان طبقاتی و ملی رنگارنگ خاصاً باندهای جنایتکار و خاین و وطن فروش خلقی پرچمی ها، باندهای ارتجاعی اسلامی و دیگر گروه های ارتجاعی مزدور و بداران خارجی شان طی سی و پنج سال اخیر نتوانستند بر هویت جنبش دموکراتیک نوین ضربه بزنند، شما و همپاله های شما بر حیثیت جنبش دموکراتیک نوین صدمه زده اید. شما با این فحاشیها و ردالتهای تان فقط خواست دشمنان طبقاتی و ملی خلق کشور را بر آورده می سازید که خواست خود شما نیز هست. ننگ و نفرین بر این خیانت پیشگی شما

!!

باندهای رویزیونیست خروشچفی خلقی پرچمی و بداران سوسیال امپریالیست آنها در افغانستان بنام "سوسیالیسم" و "کمونیسم" سبانه ترین جنایات را علیه خلق و میهن انجام دادند و از این طریق شدید ترین ضربه را بر نام کمونیسم در سطح جهان وارد کردند. ولی امروز شما رویزیونیستهای چینی بشکل دیگری به کمونیسم انقلابی خیانت می کنید و بر آن ضربه وارد می نمایند. اما بدانید که توطئه ها، فحاشیها و جاسوسیهای شما نمی تواند بر سر راه مبارزه ای ما مانع ایجاد کند. ممکن است اختلال مؤقتی و گذری از جهتی وارد نماید ولی شما با این اعمال خایانه و ننگین تان بشکلی بدتر از قماشهای دیگر دشمنان کمونیسم انقلابی (امپریالیسم و ارتجاع) عمل کرده اید. اگر در این میان چنانکه خود می گوئید؛ منظور شما "پایمال کردن" حیثیت و غرور" (ما) باشد؛ سخت به خطا رفته اید. کمونیستهای واقعاً انقلابی هیچ چیزی بالاتر از ایدئولوژی و آرمان و راه و اهداف انقلابی شان برای انقلاب جهانی و نجات خلقهای جهان و کل بشریت از ستم و استثمار امپریالیسم و ارتجاع بین المللی ندارند. و خلاف محاسبه ای شما با این گروگانگیریها، فحاشیها، توطئه گریها و جاسوسیها توسط باند (فحاشی و جاسوسی) تان؛ هیچ لطمه ای نمی بیند. شما بدانید که با این فحاشیهای اوباش مآبانه و ضد اخلاق انسانی به آبروی "شعله جاوید" ضربه ای شدیدی وارد کرده اید. اگرچه حدود چهل سال است که "گروه انقلابی...." و "سازمان رهائی" و دیگر گروه های اپورتونیستی و رویزیونیستی و تسلیم طلب به درجات مختلف برجانبش انقلابی پرولتری و مبارزات توده های خلق ضربه وارد کرده اند؛ ولی از آنجاییکه توده های خلق کشور در آن سطحی از آگاهی سیاسی نبودند و هنوز هم نیستند که بتوانند ماهیت خط رویزیونیستی و عملکردهای ارتجاعی شمارادرک کنند. ولی اکنون نسل جدیدی از روشنفکران مردمی و مترقی کشور با به عرصه مبارزه طبقاتی و انقلابی گذاشته و در سطح گسترده ای از امکانات رسانه ای اینترنتی برخوردار است

ومتأسفانه که شما ورفقای تان (موسوی و میرویس محمودی و همپاله های آنها) هم هنوز بنام "شعله ای" یاد می شوید و در نشرات تان از کلمات و جملات "مترقی و" انقلابی" سوء استفاده می کنید؛ اینجاست که این فحاشیهای شما بروجیه ای "شعله جاوید" صدمه وارد می کند.

جنبش دموکراتیک نوین و جنبش انقلابی پرولتری طی بیش از چهل سال توسط دشمنان طبقاتی و ملی مختلف ضربات شدیدی را متحمل شده است؛ اما صدمات این جنبش توسط دشمنان نقابدار درونی، اپورتونیستها و رویزیونیستهای رنگارنگ بیش از همه در تضعیف آن زیان بار تمام شده است. در حساسترین شرایط تاریخ معاصر کشور در اوایل سال (1360)، در شرایط جنگ ضد سوسیال امپریالیسم روسی و رژیم مزدور، "ساما" پروتوکول تسلیمی بادولت مزدور خلقی پرچمیها امضاء کرد و به همیشه های دولت مزدور سوسیال امپریالیستهای روسی مبدل شد، و بدین صورت داغ ننگ وطن فروشی و خیانت به خلق و میهن را برجبین دارد. طبق اسناد غیرقابل انکار تعدادی از "ساما" نیهیهای تسلیم شده به خدمت خاد قرار گرفتند و ما نند موسوی رابطه بین قرارگاه های ملیشه های "ساما" منجمله "غند سنگین" را باشعبات خاد تأمین می کردند. و این تسلیمی ضربه ای سهمگینی بر جنبش دموکراتیک نوین و منسوبین این جنبش (شعله ایها)ی که در جنگ میهنی شرکت داشتند، وارد کرد. کدام شخص منسوب به جنبش دموکراتیک نوین بود که در دهات و جبهات جنگ و در کشورهای ایران و پاکستان مورد طعنه ای گروه های ارتجاعی اسلامی جنایتکار قرار نگرفته باشد. همچنین "سازمان رهائی" بر مبنای همان خط رویزیونیستی اش کودتای بالاحصار راه اندازی کرد و با گروه های ارتجاعی اسلامی (اتحاد" سه گانه") "جبهه مبارزین مجاهد" را تشکیل داد و برای پیروزی "جمهوری اسلامی" و تقویت و تحکیم پایه های "مکتب کامل اسلام" مجاهدت فراوان کرد. و از این طریق بر مبارزات مترقی روشنفکران مردمی و مبارزات آزادی خواهانه توده های خلق ضربه ای شدیدی وارد نمود. این انحرافات "سازمان رهائی"، "ساما" و دیگران پایه ای ایدئولوژیکی داشت: رویزیونیستها مانند دیگر ایدئولوژیهای بورژوازی ماهیت مارکسیسم- لنینیسم را قلب کرده اند؛ و چون اسلوب متافزیک از ریشه و اساس با دیالکتیک ماتریالیستی در تضاد است و تضادهای درونی را بمثابة سرچشمه ای تکامل نفی می کند و خصالت مترقی را انکار می نماید؛ از اینرو و منطبق با منافع نیروهای ارتجاعی است. و از آنجاییکه رویزیونیستها بر متافزیک تکیه دارند، باسانی با مذهب در هم آغوشی می رسند. همچنین اگر رویزیونیستها و دیگر بخشهای بورژوازی به مذهب مستمسک می شوند، جایی هیچ تعجبی نیست؛ زیرا این امریست که به سرشت روبه زوال و ارتجاعی شان دارد. عده ای تصور می کنند که رویزیونیستها و اپورتونیستها از مذهب استفاده " تاکتیکی" می کنند؛ در حالی که چنین نبوده و نیست. بلکه مذهب با ایدئولوژی و سرشت طبقاتی شان دم سازی دارد. در افغانستان طی سی و پنج سال اخیر عمدتاً سازمانهای "رهائی" و "ساما" و "اخگر" اگر به مذهب روی آوردند و شعار "جمهوری اسلامی" را به میان کشیدند و در تبلیغ "اسلام مبارز" گلون پاره کردند؛ در اساس ناشی از انحراف ایدئولوژیکی و یا جهان بینی آنها بوده است. به همین صورت اسلام پروریهای دولت مزدور تحت رهبری پرچی خلقیها و اشغالگران روسی؛ و همچنین پناه جستن باندیهای رویزیونیست و جنایتکار "خلق" پرچی و "سازائی" به اسلام و شرکت آنها در دولت اسلامی گروه های جهادی و امارت اسلامی طالبان و اکنون در (دولت جمهوری اسلامی) دست نشانده تحت رهبری کرسی ریشه در ایدئولوژی ضد انقلابی رویزیونیستی آنها داشته و دارد. ضربه ای دیگری که بر جنبش دموکراتیک نوین وارد آمد، تسلیمی تعدادی از اعضای زندانی سازمانهای مختلف چپ منسوب به جنبش دموکراتیک نوین بود؛ منجمله اعضای زندانی "سازمان پیکار...". اکنون سازمان "انقلابی" و "ساما-ادامه دهندگان" و عناصری از "ساو-املا" با اعلام "جهاد مقدس" شان می خواهند از جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) انتقام بگیرند که چرا انحرافات رویزیونیستی و اپورتونیستی آنها را مورد نقد و بررسی قرار داده اند؛ ولی ما یقین داریم که اینها هرگز به این آرزو خواست پلید ضد انقلابی شان نخواهند رسید. و به حکم دیالکتیک ماتریالیستی سرنوشت محتوم همه رویزیونیستها و اپورتونیستها شکست و سرافکنندگی و شرمساری و در نهایت زباله دان تاریخ است. ادامه دارد.....

28 می 2013

(پولاد)